

پژوهشهای حقوقی

علمی - ترویجی

شماره ۲۶

هزار و سیصد و نود و سه - نیمسال دوم

- | | |
|-----|---|
| ۵ | ● استفاده از سیر اتساعی به مثابه جنایت جنگی
صایون جیبس - سالحه رشانی |
| ۲۱ | ● تحلیلی بر تفسیر شورای نگهبان از قوانین آزمایشی در سه لایحه «تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری»، «امور گمرکی» و «تجارت»
وحید آگاه |
| ۵۷ | ● قابلیت اعاده اعتبار اشخاص حقوقی و شرایط آن در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ با نگاهی به لایحه اصلاح قانون تجارت
مهدی سکتور - سیدعلی حسینی |
| ۷۱ | ● انحصار در کاموس قوانین و بررسی ضمانت اجرای آن در حقوق ایران
حیدر پیری - مهدی مختار - اعظم مؤمنی تیریاری |
| ۱۰۵ | ● چالش‌های کشورها و تأثیر آن بر اموال و دیون کشور سابق در حقوق بین‌الملل
علیرضا باقری لیانه |
| ۱۲۹ | ● حقوق بین‌الملل و امنیت اتساعی در هزاره سوم
آرمین طلعت |
| ۱۵۹ | ● جایگاه عامل زمان در تفسیر معاهده بین‌المللی
مژگان ولین‌تیا |
| ۱۹۷ | ● وضعیت نظام حاکمیت شرکتی در حقوق ایران و ضرورت بازنگری لایحه قانون تجارت جدید
اسین چغری |





http://jlr.sdil.ac.ir/article_32578.html

جانشینی کشورها و تأثیر آن بر اموال و دیون کشور سابق در حقوق بین‌الملل (تبیین اجمالی قواعد مندرج در اسناد و عرف بین‌المللی)

علیرضا باقری ایبانه*

چکیده:

مطابق قواعد حقوق بین‌الملل عرفی، در تمام اشکال جانشینی پس از تحقق جانشینی یک کشور، اموال کشور سابق به کشور جانشین تعلق می‌پذیرد، اما در این زمینه تعریفی از اموال کشور وجود ندارد تا همه کشورها در آن خصوص اتفاق نظر داشته باشند. در معاهدات و اسناد و رویه‌های قضایی تعاریف مختلفی از اموال کشور و نحوه تخصیص آن اموال به کشورهای جانشین دیده می‌شود. معمولاً برای شناسایی این اموال به قانون داخلی کشور سابق مراجعه می‌گردد که این موضوع در کنوانسیون ۱۹۸۳ وین در خصوص جانشینی کشورها در اموال و بایگانی و دیون مشاهده می‌شود. پس از طرح شدن بحث تخصیص، اصولی برای تخصیص اموال در عرف و اسناد بین‌المللی وجود دارد که هدف این نوشتار تبیین آنهاست. در خصوص دیون نیز قواعد بین‌المللی تا حدود زیادی متعارض است و رویه‌ها نیز به‌طور جدی پراکنده‌اند و نتیجه‌گیری از آنها دشوار است. در جانشینی در دیون هم در مواردی پذیرش دین کشور سابق دیده می‌شود هم عدم پذیرش و هم رویه‌های بینابینی. این امر بیشتر مرتبط با ماهیت دین و نوع جانشینی بوده است. برای مثال دیون تخصیص یافته به سرزمین موضوع جانشینی در نظام کشور سابق معمولاً مورد پذیرش کشور جانشین قرار می‌گیرد و دیون منفور مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. در این نوشتار سعی شده تا اصول مرتبط با تخصیص دیون نیز بیان شود.

کلیدواژه‌ها:

جانشینی کشور، اموال، دیون، کشور سابق، کشور جانشین.

مقدمه و طرح بحث

متعاقب جانشینی کشورها ممکن است کشوری جدید وارد عرصه بین‌المللی شود^۱ (مثل تجزیه یک بخش از یک کشور و اعلام استقلال آن بخش) یا کشوری جدید وارد عرصه بین‌المللی نشود (مثل الحاق بخشی از یک کشور به کشور دیگر) و از سوی دیگر ممکن است کشور سابق تداوم یابد (مثل کشورهای تازه استقلال یافته از استعمار) و یا کشور سابق تداوم نیابد. (مثل اضمحلال کشور).

در همه این موارد شخصیت حقوقی یک سرزمین تغییر می‌کند و آن سرزمین تحت حاکمیت جدیدی اداره می‌شود.^۲ این مسأله در اموال و دیون آن سرزمین تأثیر مستقیم گذاشته و منجر به طرح این بحث می‌شود که اموال و دیون کشور سابق پس از جانشینی دچار چه تحولاتی می‌شود؟ از آنجا که واژه‌های اموال و دیوان واژگان بسیار کلی‌اند؛ لازم است تا حدود این بحث مشخص شود. در اسناد بین‌المللی، اموال کشور سابق با عنوان اموال اقتصادی دولت که تحت مالکیت نهادهای اجرایی کشور سابق یا مقامات محلی بوده است در نظر گرفته می‌شود. این اموال می‌تواند شامل ساختمان‌ها و اموال دولتی، تسلیحات و پادگان‌های نظامی، اموال عمومی مطالبات اداری کشور سابق (مثل بدهی‌های مالیاتی و گمرکی اشخاص حقیقی و حقوقی)، مطالبات کشور سابق از سایر کشورها، سهم کشور سابق در سازمان‌های بین‌المللی مالی و غیرمالی بین‌المللی و در نهایت ابنیه و اماکن دیپلماتیک باشد.^۳

دیون کشور سابق به دو نوع دیون اشاره دارد:

۱. دیونی که دارای ماهیت استقراضی بوده و کشور سابق مبلغی را در مقام استقراض از کشور ثالث اخذ کرده است.

۲. دیون تحمیلی غیرقراردادی (مثل غرامت جنگی) که در حوزه بحث اخیر قرار نمی‌گیرد که علت آن در ادامه بحث بیان خواهد شد.

وضعیت اموال و دیونی که از مصادیق آنها سخن به میان آمد، متعاقب جانشینی کشورها دارای وضعیت ویژه‌ای هستند و در عرف بین‌المللی رویه‌ای مشخص در خصوص نحوه تخصیص این اموال و دیون به کشورهای جانشین مشاهده می‌شود.

در اینجا لازم است تا از بعضی از روابط مالی و اقتصادی که از حوزه بحث اخیر خارج است، سخن به میان آید، چون که این روابط اقتصادی و مالی در عرف بین‌المللی و حقوق

۱. در این راستا کشوری که جدیداً وارد عرصه بین‌المللی شده است کشور جانشین و کشوری که قبل از جانشینی موجودیت داشته کشور سابق نامیده می‌شود.

2. Arthur Keith Beridale, *The Theory of State Succession with special reference to English and colonial law*, (Waterlow & Son Publisher, 1907), 25-50.

3. Mohamad bejavi, *Second Report on Succession of states in respect of matters other Than Treaties, Economic & Financial acquired rights and state Succession* (1969), Volume. II, Doc A/CN4/216/V.1 year book of the International commission 1969, Volume II, 71.

بین‌الملل وضعیت و مبانی خاص خود را دارند و در واقع مبانی آنها از بحث جانشینی در اموال کشور و دیوان استقراضی مجزاست:

۱. روابط اقتصادی و مالی مبتنی بر معاهدات بین‌المللی از حوزه بحث اخیر جداست و مبتنی بر مسائل مربوط به «جانشینی کشور در معاهدات» است که سندی بین‌المللی با عنوان «کنوانسیون جانشینی کشورها در معاهدات» در سال ۱۹۷۸^۱ تدوین شده و لازم‌الاجرا گردیده است.

۲. تعهدات کشور سابق در قالب مسؤولیت بین‌المللی کشورها، ناشی از اعمال متخلفانه بین‌المللی^۲ از یک سو و از سوی دیگر الزامات خارج از قرارداد است که در حقوق کامن‌لاو از آنها با عنوان حقوق خطاها^۳ یاد می‌شود، در قالب بحث اخیر نمی‌گنجد و مبانی خاص خود را دارد.

۳. تعهد کشور جانشین در قبال رعایت حقوق مکتسبه اتباع بیگانه نیز از حوزه بحث اخیر خارج است.

حال که دامنه بحث اخیر مشخص شده است باید روشن شود:

۱. چرا اموال و دیون کشور سابق به کشور جانشین منتقل می‌شود و در این راستا نیاز به طرح موضوع علل مشروعیت انتقال اموال از کشور سابق به کشور جانشین داریم و نیازمند یک تئوری حقوقی برای توضیح جانشینی در اموال و دیون هستیم.

۲. چه اموالی و دیونی از کشور سابق به کشور جانشین منتقل می‌گردد؟

۳. مراحل انتقال اموال و دیون از کشور سابق به جانشین چیست؟

۴. کشور جانشین و کشورهای ثالث برای رعایت جانشینی در اموال و دیون چه تعهداتی بر عهده دارند؟

جانشینی کشورها و موضوع اموال کشور سابق^۴

آنچه که مشخص است آن است که تنها اموال «کشور» سابق، قابلیت تعلق پذیری به کشور جانشین را دارد. بنابراین، در مرحله اول باید اموال کشور سابق تعریف شود و به علاوه مشخص شود مبنای حقوقی این تعریف چیست.^۵ در ماده ۸ کنوانسیون ۱۹۸۳ وین با عنوان

1. Vienna Convention on Succession of States in Respect of Treaties .

2. Responsibility of States for Internationally Wrongful Act, Yearbook of the International Law Commission (2001), Volume II, (part two).

3. Tort Laws

4. State property

۵. در این مورد لازم است میان اموال ملی - اموال عمومی - اموال دولتی و اموال کشور تفاوت قائل شد. هر چند این مفاهیم با یکدیگر همپوشانی دارند؛ ولی کاملاً بر همدیگر منطبق نیستند. برای مطالعه بیشتر نک:

P.K. Meno. Succession of States in Respect of Treaties, State Property, Archives and Debts, (Lewiston,

«کنوانسیون جانشینی کشورها در حوزه اموال، بایگانی و دیون» عبارت اموال کشور سابق به شکل زیر تعریف شده است:

«اموال کشور شامل دارایی‌ها، حقوق و منافع است که در زمان جانشینی کشور به واسطه قانون داخلی کشور سابق تحت تملک کشور سابق باشد»^۱.

این تعریف مختص به کنوانسیون ۱۹۸۳ وین نیست، بلکه در ماده ۲۹۷ معاهده ورسای، در ماده ۱۱۷ معاهده نولی سورسین، ماده ۲۳۲ معاهده تریانون و بند ۱ ماده ۷۹ و نیز معاهده صلح ایتالیا (۱۹۴۷) نیز از عبارات مشابهی استفاده شده است.

در ماده ۱۲ طرح پیشنهادی مؤسسه حقوق بین‌الملل نیز از همین اسلوب پیروی شده است. در واقع به موجب قواعد عرفی حقوق بین‌الملل و کنوانسیون ۱۹۸۳ (که هرگز به علت به حد نصاب نرسیدن کشورهای تصویب‌کننده آن لازم‌الاجرا نگردید) برای شناسایی اموال کشور سابق^۲ باید به قانون کشور سابق مراجعه کرد؛ اما در این خصوص استثنایی نیز وجود دارد که تحت آن شرایط برای شناسایی اموال نمی‌توان به قوانین کشور سابق مراجعه کرد و آن زمانی است که در قانون کشور سابق مالکیت تعریف نشده باشد. در این حالت برای شناسایی اموال کشور سابق حتماً باید به عرف بین‌المللی مراجعه شود. (گفتنی است که معمولاً در قوانین کشورهای سوسیالیستی و کمونیستی بحث مالکیت به جهت تعارض آن با اهداف سیاسی آن کشورها تعریف نشده بود).^۳

مصادیق اموال کشور سابق عبارت‌اند از:

۱. ابنیه و اماکن مربوط به فعالیت کشور سابق در خارج و داخل.
 ۲. تسلیحات و مهمات.
 ۳. وجوه رایج و مسکوکات موجود در خزانه کشور سابق.
 ۴. وجوه عمومی و درآمدهای عمومی کشور سابق اعم از نقد شده یا مورد مطالبه.
 ۵. دعاوی عمومی و خصوصی کشور سابق به طرفیت اشخاص در دادگاه‌های کشور سابق.
 ۶. ثروت‌ها و منابع طبیعی.
 ۷. اموال مشترک عمومی مثل خط‌آهن، نیروگاه‌ها، راه‌های عمومی و ...
- در پاره‌ای از معاهدات و اسناد بین‌المللی به مصادیق اموال کشور سابق به طور صریح

New York, : Edwin Mellen Press, 1991), 5-20.

1. Vienna convention on succession of states in respect of state property archive & debts, U.N.doc.A/conf.117.14.

۲. کشوری که جانشینی بر حوزه جغرافیایی آن تأثیری نگذاشته است، کشور ثالث نامیده می‌شود.

3. mojmir Mrak ,*Succession of States* ,(Martinus Nijhoff Publishers, 1991), 40-45

اشاره شده است: مثل الحاقیه سند تأسیس موجودیت قبرس منعقد شده در سال ۱۹۶۰^۱ و ضمیمه ۷ معاهده جانشینی یوگسلاوی به تاریخ ۲۹ ژوئن ۲۰۰۱^۲.

تئوری‌های مختلف در خصوص جانشینی در اموال

حال باید در خصوص مبنای تئوریک بحث جانشینی سخن به میان آورد. در واقع باید یک رابطه حقوقی مطرح شود تا بیانگر نحوه تحقق جانشینی در اموال باشد. این تئوری‌ها بر دو دسته‌اند:

۱. تئوری‌های اثباتی

در تئوری‌های اثباتی که مبتنی بر تداوم حقوق و تکالیف کشور سابق است چون کشور جانشین تداوم کشور سابق ارزیابی می‌شود، پس حقوق و تکالیف کشور سابق بر کشور جدید تحمیل می‌گردد.

۲. تئوری‌های سلبی

تئوری‌های سلبی به دو بخش تقسیم می‌شوند:

۱. بخشی که اساساً مدعی عدم تعلق اموال کشور سابق به کشور جانشین است.
۲. بخشی که مدعی تعلق اموال کشور سابق به کشور جانشین است، اما این تعلق را در راستای ادامه حقوق و تکالیف کشور سابق نمی‌شناسد، بلکه آن را تجلی حاکمیت کشور جدید بدون هر گونه ارتباطی با کشور سابق برمی‌شمرد و هر چند کشور جانشین را تداوم کشور سابق نمی‌شمارد، ولی برای کشور جدید حقوق و تکالیف مالی کشور سابق را در نظر می‌گیرد که در ادامه به طور دقیق‌تر به آن اشاره می‌شود.

الف - تئوری‌های اثباتی

سه تئوری در این خصوص مطرح است:

۱. **تئوری وارث جهانی:**^۳ که در این تئوری تداوم حقوق کشور سابق مبتنی بر مفهوم ارث ارزیابی می‌شود.^۴

1. Annex "F", treaty concerning the establishment of cy pros Nicosia august 16, 1960, published in 1961, HM stationary off- London.

2. Vladmir Djuro degan, *Disagreement Over the Definition of State Property in the Process of State Succession in the Former Yugoslavia*, (MRAK.op-cit-1991), 45.

3. Feilchen Feld, *Public Debts and State Succession*, (1931), 2.

4. Vatelle, *droit deens*, II, xii, 191, kluber-philmore commentaries on International Law, (1st edition, 1854), Col1, 168, quoted as D.P Oconell, *State Succession in Municipal Law & International Law*, (Cambridge University Press, 1967), 10.

۲. **تئوری تداوم عامه:**^۱ که بر مبنای آن تداوم حقوق کشور سابق مرتبط با تداوم ملت آن کشور است و چنین ادعا می‌شود که چون افراد سرزمین موضوع جانشینی تغییری نکرده‌اند، لذا کشور جانشین مستحق دریافت اموال کشور سابق است.

۳. **تئوری جانشینی سازمان یافته:**^۲ که مدعی است جامعه، اجتماع سازمان یافته افراد است که این اجتماع برخلاف موجودات زنده که می‌میرند دچار مرگ نمی‌شود و در واقع پس از جانشینی، فقط نام آن اجتماع، تغییر می‌کند.^۳ لذا کشور جانشین مستحق اموال کشور سابق است.

ب - تئوری‌های انکاری

۱. تئوری شک‌گرایانه که مدعی عدم وجود عرف بین‌المللی در خصوص انتقال اموال از کشور سابق به جانشین است و هیچ رابطه‌ای را میان کشور سابق و جانشین به رسمیت نمی‌شناسد.^۴

۲. تئوری مبتنی بر جانشینی مبتنی بر مفهوم حقوق بین‌الملل که مدعی است مطابق حقوق بین‌الملل عرفی، در نهایت اموال کشور سابق در اختیار کشور جانشین قرار می‌گیرد؛^۵ ولی این امر به منزله تداوم مالکیت نیست، بلکه کشور جدید مبتنی بر حقوق بین‌الملل اموال کشور سابق را تملک می‌کند.

با مراجعه به کنوانسیون ۱۹۸۳ وین به نظر می‌رسد تئوری انکاری مبتنی بر حقوق بین‌الملل در حال حاضر در عرصه بین‌المللی مورد پذیرش است. در ماده ۹ کنوانسیون ۱۹۸۳ وین آمده است

«رد اموال از کشور سابق به کشور جانشین در بردارنده اضمحلال حقوق کشور سابق و تجلی حقوق کشور جانشین در اموال است.»
در ماده ۱۳ طرح پیشنهادی مؤسسه حقوق بین‌الملل^۶ نیز از همین ترکیب عبارات استفاده شده است.

1. The Theory of popular continuity.

2. The Theory of organic Substitution.

3. Gierke, Die Genossen chaftes theories un die deutsche Rechet prechung, reprinted (1963), 809

4. Hans Kelsen , Principle of International Law , (1959), 273.

5. D.P Oconnell, State Succession In Municipal Law & International Law, (Cambridge University Press, 1967), 335-7.

۶ به این جهت در کنوانسیون ۱۹۸۳ از عبارت رد اموال استفاده شده است که هر گونه ارتباط مستقیم میان حاکمیت کشور سابق و کشور جانشین انکار گردد، چراکه عبارت انتقال اموال تا حدود زیادی به طور ضمنی بیانگر تداوم شخصیت حقوقی کشور سابق است.

7. Georg Ress, Inistitut De Droit International Session of Vancouver 2001, *State Succession in Matters of Property & Debts*, Seventh Commission.

بنابراین می‌توان گفت در جانشینی کشورها اصل بر آن است که پس از وقوع جانشینی، حاکمیت کشور جانشین هیچ ارتباط مستقیمی با حاکمیت کشور سابق ندارد و اساساً حاکمیت کشور جانشین مستقل و مجزا از کشور سابق شکل می‌گیرد. پس تئوری مبتنی بر حقوق بین‌الملل به بهترین نحو موضوع جانشینی در اموال را توصیف می‌نماید.

بررسی بعضی از رویه‌های بین‌المللی در خصوص تملک اموال کشور سابق توسط کشور جانشین:

الف - در بحث استعمارزدایی

در ماده ۵ قانون تاییدینگ مک آفی مصوب ۱۹۳۴ در کنگره آمریکا آمده است که تمام اموال عمومی واقع در فیلیپین به آن کشور واگذار می‌شود.^۱ در ماده ۵ قانون اساسی نامیبیا نیز آمده است: «تمام اموالی که بلافاصله قبل از استقلال در اختیار حکومت محلی آفریقای جنوب غربی و یا تحت مالکیت آفریقای جنوب غربی بوده یا تحت استفاده هر یک از دستگاه‌های اداری و اجرایی آن سرزمین بوده است تحت تملک نامیبیا خواهد بود».

ب - در تجزیه یک کشور با شکل‌گیری کشور جدید

در حکم حکومتی ۱۹۴۷ در خصوص حقوق، اموال و مسؤولیت‌های دو کشور هند و پاکستان آمده است:^۲ «با تمام اموالی که قبل از استقلال هند و پاکستان در اختیار حاکم محلی بریتیش ایندیا بوده، در روز جانشینی هند و پاکستان به شیوه زیر رفتار می‌شود: ۱. در صورتی که در هند یا نواحی قبیله‌ای تحت حاکمیت هند باشد به هند تعلق خواهد گرفت. ۲. در صورتی که در پاکستان یا نواحی قبیله‌ای تحت حاکمیت پاکستان باشد به پاکستان متعلق خواهد بود...».

ج - اتحاد کشورها

وضعیت اموال آلمان شرقی و غربی در بخش ۶ معاهده اتحاد دو کشور مطرح شده است.

1. Fischer, *Un cas de decolonisation, Les Etats-Unis et les Philippines*, (Paris, Librairie genevoise de droit et de jurisprudence, 1960), 164.

2. Indian Independence (Rights, Property & Liabilities) order, (1947), Notification NoGGO18 Published in Gazette of India Extraordinary, August. 14, 1947.

در ماده ۲۱ این معاهده آمده است: «اموالی که به طور خاص در اداره دو کشور سابق مورد استفاده قرار گرفته است، به منزله دارایی کشور جدید شناخته می‌شود»^۱.

د - اضمحلال کشورها

آخرین مورد اضمحلال کشورها در تاریخ مربوط به یوگسلاوی سابق است. در ۲۹ ژوئن ۲۰۰۱ پنج کشور^۲ جانشین مبادرت به انعقاد معاهده‌ای کردند که در ضمیمه A آن به موضوع اموال یوگسلاوی سابق پرداخته شده است و کلیه اموال یوگسلاوی سابق جز اموال نظامی به کشورهای جانشین تخصیص یافته و مقرر شد تا در توافق‌های آینده مسأله اموال نظامی نیز حل و فصل شود.

عناصر تأثیرگذار بر نحوه تخصیص اموال کشور سابق متعاقب جانشینی:

تا این مرحله مشخص شد که اموال کشور سابق پس از جانشینی «تحت شرایطی» به کشور یا کشورهای جانشین تعلق می‌یابد، حال موضوعی که مطرح است آن است که میزان و نحوه تخصیص این اموال بر پایه چه اصولی است.

چهار عنصر اساسی در تخصیص اموال کشور سابق مؤثر است:

۱. ارتباط مستقیم و مؤثر مال با سرزمین موضوع جانشینی.
۲. انصاف.
۳. ارزش (که عده‌ای این عنصر را زیر مجموعه انصاف برمی‌شمرند).
۴. حسن نیت.^۳

الف - ارتباط مستقیم و مؤثر مال با سرزمین موضوع جانشینی

این ارتباط به اشکال زیر قابل تصور است:

۱. ارتباط در اداره سرزمین موضوع جانشینی در نظام کشور سابق.
۲. ارتباط در سایر فعالیت‌های اجرایی.
۳. وقوع مال در سرزمین موضوع جانشینی.
۴. تسلیحاتی که در ارتباط انحصاری با اداره و امنیت سرزمین موضوع جانشینی باشد.
۵. انحصار استفاده از اموال در سرزمین موضوع جانشینی در نظام کشور سابق برای اداره سرزمین موضوع جانشینی. مشخص است که اموال غیرمنقول در کشور سابق که

1. W Ryszard and F Piotrowicz and Sam K.N Blay ., *The Unification of Germany in International Law & Domestic Law*, (Rodopi Publication , 1997), 80.

2. Agreement on succession issues between 5 successor of former Yugoslavia , June 2-2001 International Legal Material, 1, (2002).

3. Good faith

پس از جانشینی در سرزمین موضوع جانشینی واقع‌اند، ارتباط مستقیم با سرزمین موضوع جانشینی دارند.

دو عنصر ارزش و انصاف در مواردی به کار می‌رود که ارتباط مؤثر اموال با چند سرزمین محرز باشد (مثل اماکن دیپلماتیک در خارج از کشور) یا آنکه مال ارتباط مستقیم با هیچ‌یک از سرزمین‌های موضوع جانشینی نداشته باشد (مثل اموال خصوصی کشور سابق). عده‌ای رعایت عنصر ارزش را نیز زیر مجموعه عنصر انصاف قلمداد کرده‌اند که این موضوع تا حدودی صحیح است.

عنصر «ارزش» فقط به اهمیت اقتصادی مال مورد نظر محدود نمی‌شود، بلکه ممکن است بعضی از اموال کشور دارای ارزش سیاسی یا نظامی یا اجرایی و راهبردی خاص خود باشد. بنابراین بسته به ماهیت اموال در هنگام تخصیص اموال به کشورهای جانشین، ممکن است همه اموال در یک مجموعه در نظر گرفته شود و تقسیم گردد یا بسته به ارزش و اهمیت آنها در زیر مجموعه‌های مختلف قرار گیرد.

از مهم‌ترین رویه‌هایی که موضوع ارزش اموال میان کشورهای اُکراین و روسیه مورد اختلاف قرار گرفت؛ در خصوص اهمیت ارزش راهبردی سلاح‌های هسته‌ای شوروی سابق بود. این سلاح‌ها در قزاقستان، اُکراین و روسیه قرار داشتند. در مقام ارزش‌گذاری این سلاح‌ها دو مسأله اساسی مطرح شد:

۱. ارزش اورانیوم موجود در این سلاح‌ها.

۲. ارزش نظامی و تدافعی این سلاح‌ها.

در عمل این تسلیحات به روسیه منتقل گردید و مبلغی حدود چهارصد میلیون دلار به اُکراین از بابت اورانیوم موجود در آنها پرداخته شد و در مقابل ارزش نظامی - تدافعی این تسلیحات نیز، روسیه مبادرت به عقد معاهده دفاع همه جانبه هسته‌ای از اُکراین نمود.^۱

۳. انصاف: اصل ارزش به تنهایی نمی‌تواند مبنای تخصیص اموال قرار گیرد، بلکه عنصر انصاف نیز باید به منزله تکمله آن مورد بهره‌برداری قرار گیرد. اصل انصاف در بحث جانشینی کشورها با اصل انصاف مندرج در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری مبتنی بر مفهوم «ex aequo et bono» متفاوت است.

چراکه اعمال انصاف در ماده ۳۸ مبتنی بر رضایت طرفین است، حال آنکه انصاف موضوع بحث در جانشینی اساساً ارتباطی با توافق طرفین ندارد. به علاوه مفهوم انصاف در ماده ۳۸ اساسنامه اشاره به اعمال اصولی فراتر از حقوق بین‌الملل بر مبنای رضایت دارد و در واقع انصاف عنصری خارج از حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود و به عنوان تکمله آن انگاشته

1. Martti Koskenniemi and Micheal Eisemann, *State Succession, Codification Against Facts*, (Hague Academy of International Law, 2000), 709-802.

می‌گردد. حال آنکه مفهوم انصاف در بحث جانشینی مبتنی بر حقوق بین‌الملل و جزئی از حقوق بین‌الملل است.^۱

در زیر بند ج بند یک ماده ۱۷ و شق د بند ۱ ماده ۱۸ کنوانسیون وین ۱۹۸۳ و در ماده ۸ طرح پیشنهادی مؤسسه حقوق بین‌الملل ۲۰۰۱ نیز از عنصر انصاف به صراحت یاد شده است. در ماده ۸ طرح اخیرالذکر آمده است: «نتیجه تخصیص اموال و دیون باید منصفانه باشد» در بند ۲ همین ماده از لزوم پرداخت غرامت در موارد خاص، برای حصول نتیجه منصفانه سخن به میان آمده است. در بند ۲ ماده ۹ همین طرح آمده است: «انصاف حکم می‌کند هیچ تفاوتی میان تخصیص اموال و تخصیص دیون وجود نداشته باشد».

تأکیدات صورت گرفته بر عنصر انصاف در دو سند بین‌المللی اخیر اشاره به اهمیت اعمال انصاف در بحث جانشینی در اموال دارد. حصول نتیجه منصفانه به عنوان یک شرط حقوقی جهت صحت تخصیص اموال تلقی می‌گردد.

عناصر تأثیرگذار بر تحقق انصاف در بحث جانشینی کشورها را می‌توان به شرح زیر بر شمرد:

۱. نتیجه تخصیص اموال و دیون باید منصفانه باشد. یعنی از یک سو نتیجه تخصیص اموال، حقوق و منافع و از سوی دیگر نتیجه تخصیص دیون بایستی نسبت به یکدیگر متناسب باشد. کاربرد این عنصر در زمان اضمحلال شوروی سابق نمود روشنی داشت، به طوری که روسیه تمام دیون شوروی سابق را مورد پذیرش قرار داد و در عین حال تمام اموال فدرال داخل روسیه و اموال واقع در خارج از شوروی را تصاحب کرد.^۲

۲. انصاف در کشورهای تازه استقلال یافته از استعمار مبتنی بر دکترین نائورو^۳ است که این دکترین در کنار قطعنامه ۳۲۰۱ مجمع عمومی در سال ۱۹۷۴ قرار می‌گیرد.^۴ در این قطعنامه آمده است:

«... نظم اقتصادی بین‌المللی باید منجر به تصحیح نابرابری‌های ناشی از بی‌عدالتی گردد...».

1. M.W Janis, «the ambiguity of equity in international law», Brooklyn journal international law, volume IX .no 7.(1983).

2. International Law Association ,Toronto Conference (2006), *Aspects of the Law of State Succession, Economic Aspects of State Succession*, Final Report, 8, www.ila-hq/download.cfm/docid/1194a5a8-04a8-42D1-Ac862766EEA9A3DC & also Reinisch A.,Hafner.g, *State nsukzession und Schulubernahme brim,Zerfall der Sowjetunion* ,Wein, 8.

3. Yilma Mennon, *state succession in Africa*(selected problems), (Martinus Nijhoff publisher, 1987), 121.

4. *Declaration on the Establishment of a New International Economic Order*, General Assembly resolution 3201(S-VI), 9 April 1974.

۳. منع داراشدن غیر عادلانه.
 ۴. نتیجه تخصیص اموال و در عین حال دیون در کشور سابق باید به گونه‌ای باشد که حیات اقتصادی کشورهای جانشین به خطر نیفتد و این موضوع بخصوص در بحث اموال حایز اهمیت زیادی است. چراکه به جهت آنکه حیات اقتصادی سرزمین‌های موضوع جانشینی در قبل از جانشینی به طور عینی وجود داشته است، لذا نتیجه تخصیص نباید به گونه‌ای باشد که فعالیت‌های اجرایی آن سرزمین‌ها پس از جانشینی متوقف گردد.
 ۵. ارتباط سرزمینی اموال با کشور موضوع جانشینی باید لحاظ شود (که می‌تواند اصل مستقلى غير از انصاف باشد).
 ۶. اهمیت استراتژیک اموال نظامی مد نظر قرار گیرد.
 ۷. تعهد کشورها به محافظت از اموال تا زمان تحویل به سایر کشورهای جانشین (ماده ۱۳ کنوانسیون ۱۹۸۳) به عنوان مبنای تخصیص نهایی اموال مورد توجه قرار گیرد.
 ۸. درآمد سرانه سرزمین موضوع جانشینی (GNP) و استفاده از این عنصر در تخصیص اموال و دیون مورد توجه قرار گیرد.
 ۹. میزان عایدی مالیاتی سرانه سرزمین موضوع جانشینی (در خصوص تقسیم اموال خزانه) نیز می‌تواند عامل مهمی برای حصول نتیجه منصفانه قلمداد شود.
 ۱۰. میزان اسکناس در جریان در سرزمین موضوع جانشینی.
 ۱۱. جمعیت سرزمین موضوع جانشینی.
 ۱۲. اهمیت سوق‌الجیشی سرزمین مورد جانشینی (در خصوص تسلیحات نظامی).
 ۱۳. با این حال اگر در صورت به کارگیری ۱۲ اصل اخیر، کشوری بیش از کشور دیگر منتفع گردید، اصل پرداخت غرامت باید مد نظر قرار گیرد. باید اضافه کرد که در اصل «تعلق اموال از کشور سابق به کشور جانشین»، طرح بحث غرامت صحیح نیست (مستنبط از ماده ۱۱ کنوانسیون ۱۹۸۳ وین). اما در هنگام تخصیص و تقسیم اموال، فقط در خصوص میزان نهایی بهره‌مندی کشورها از اموال و دیون کشور سابق، بحث غرامت قابل طرح است و به عبارت دیگر اعمال ۱۲ اصل یاد شده نباید منتهی به نتیجه‌ای شود که یک سرزمین بیش از استحقاقش از اموال و دیون کشور سابق بهره‌مند گردد.
- مهم‌ترین سند بین‌المللی که به عناصر مؤثر در تخصیص اموال در بحث جانشینی می‌پردازد و در آن به صراحت به این موضوع پرداخته شده است ماده ۱۱ پیش‌نویس طرح مؤسسه حقوق بین‌الملل است که در آن به صراحت از کاربرد اصول ۳-۴-۸-۹ در تقسیم و تخصیص اموال و دیون یاد می‌شود. در کنوانسیون ۱۹۸۳ مصادیق انصاف بیان نشده

است، ولی در مواد ۳۷-۴۰-۴۱ از لزوم تعادل میان تخصیص اموال و دیون سخن به میان آمده است.

به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین عواملی که باعث عدم پذیرش بین‌المللی کنوانسیون وین شده است، عدم توجه جدی به مفهوم انصاف و تبیین ابعاد دقیق آن است.

جانشینی کشورها و تأثیر آن بر دیون کشور سابق

از آنجا که ممکن است دیون کشور سابق بر مبنای روابط حقوقی مختلف و متعددی شکل گرفته باشد، در این بحث تنها دیون استقراضی با حصول شرایط زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ چراکه عرف بین‌المللی خاص و مشخصی در این مورد خاص وجود دارد. بنابراین دیون قراردادی غیر استقراضی باید در بحث جانشینی کشورها در معاهدات یا سایر مباحث حقوق بین‌الملل مورد بررسی قرار گیرد.

بنابراین در این بحث هر جا سخن از جانشینی در دیون شد، اشاره به دیون استقراضی دارد. پاره‌ای از شرایط لازم برای تحقق مفهوم جانشینی در دیون استقراضی: برای آنکه به شناسایی عرف بین‌المللی در خصوص دیون استقراضی بپردازیم، باید محدوده بحث و طرف‌های این نوع دین مشخص شود.

۱. مدیون باید کشور سابق باشد، پس دیون مؤسسات انتفاعی عمومی در این بحث قرار نمی‌گیرد.

۲. دائن باید کشور ثالث باشد یا اشخاص حقیقی و حقوقی بیگانه باشد.
۳. دین باید توسط کشور ثالث مطالبه شود، چه خود آن کشور مبادرت به اعطای وام به کشور سابق کرده باشد یا اتباع کشور ثالث مبادرت به این امر کرده باشند. (حمایت دیپلماتیک).

۴. در بحث جانشینی در دیون استقراضی، تنها مباحث مربوط به حقوق بین‌الملل عرفی قابل طرح است نه حقوق داخلی یا خصوصی یا عمومی.
۵. کشور سابق باید راساً به پذیرش دین مبادرت کرده باشد، بنابراین دیون شبه قراردادی و مسؤولیت بین‌المللی ناشی از اعمال متخلفانه بین‌المللی در این بحث قرار نمی‌گیرد.
۶. دین قبل از جانشینی بر ذمه کشور سابق قرار گرفته باشد.

چیدمان اصول حقوقی حاکم بر بحث جانشینی در دیون متعاقب جانشینی کشور

پاره‌ای از اصول حقوقی در بحث جانشینی در دیون قابل اعمال است که کاربرد این اصول دارای اولویت‌های خاصی‌اند. این اصول عبارت‌اند از:

۱. اصل احترام به حقوق مکتسبه اتباع بیگانه.

۲. اصل ممنوعیت داراشدن غیر عادلانه.
 ۳. عدالت و انصاف.
 ۴. احترام به حاکمیت کشورهای جانشین.
 ۵. اصل حاکمیت بر منابع و ثروت‌های طبیعی.
 ۶. اصل نسبی بودن دین.
 ۷. حسن نیت.
 ۸. اصل بقای اقتصادی کشور جانشین.
 ۹. نسبت منصفانه میان اموالی که کشور جانشین از آن مستفید شده با دیون کشور سابق در ماده ۳۴ کنوانسیون ۱۹۸۳ وین در خصوص جانشینی در دیون آمده است: «با وقوع جانشینی دین از کشور سابق ساقط و تعهد کشور جانشین تبلور می‌یابد...».
- این نگاه به موضوع جانشینی در دیون بیانگر آن است که اساسی‌ترین اصل در جانشینی در دیون، موضوع احترام به حاکمیت کشورهاست. چون در واقع کشور جانشین حاکمیت مستقلی را از بدو پیدایش تجربه می‌کند که هیچ ارتباطی با کشور سابق ندارد، بنابراین اولین اصل قابل اعمال، اصل احترام به حاکمیت کشورهاست.
- دو اصل دیگری که در کاربرد بحث جانشینی در دیون حایز اهمیت بیشتری هستند در وهله اول، اصل احترام به حاکمیت کشورها بر منابع و ثروت‌های طبیعی است و اصل بعدی، اصل بقای اقتصادی کشور جانشین در مقام ایفای دین است. اصل احترام به حاکمیت کشورها بر منابع و ثروت‌های طبیعی منطبق با قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰^۱ است.
- اصل بقای اقتصادی کشور سابق نیز از آن جهت حایز اهمیت است و چون اقتصاد سرزمین موضوع جانشینی قبل از وقوع جانشینی دارای تداوم و ثبات بوده و بنابراین نباید بعد از وقوع از جانشینی مسأله ایفای دین منجر به ورشکستگی کشور جانشین گردد.
- پس از اعمال غیرافراطی سه اصل فوق نوبت به کاربرد اصل منع داراشدن غیر عادلانه و احترام به حقوق مکتسبه اتباع بیگانه است که در واقع از مبانی تعلق دین به کشور جانشین است و با اعمال این دو اصل عملاً موضوع تعلق دیون، متعاقب جانشینی تحقق می‌یابد.
- دو اصل «نسبت منصفانه منفعت بردن از اموال و دیون کشور سابق توسط کشور جانشین» و «اصل انصاف»، در مرحله تخصیص و تقسیم دیون قابلیت اعمال دارند.

1. Resolution 2625 (XXV), 24 October 1970, *Declaration On Principles Of International Law Concerning Friendly Relations & Cooperation Among States*, www.un.org/documents/ga/res/25/ares25.htm.

انواع دیون استقراضی

چهار نوع دین در بحث جانشینی در دیون قابل مطالعه است:

دیون ملی^۱ کشور سابق که ناشی از استقراض کشور سابق از کشور ثالث است و این وام در کشور به طور عام مصرف شده است.

دیون تخصیص یافته به یک سرزمین^۲ در نظام کشور سابق، به طوری که سرزمین موصوف متعاقب جانشینی دچار تغییر در شخصیت بین‌المللی می‌گردد.

دیون محلی مقامات اجرایی محلی^۳ در نظام سیاسی کشور سابق (بیشتر در بحث استعمارزدایی)^۴.

دیون انقیادی^۵ که این نوع دیون به واسطه استقراض کشور سابق تجلی یافته، ولی هدف از استقراض، بهره‌مندی سرزمین موضوع جانشینی نبوده، بلکه سرکوب جنبش‌های آزادی‌بخش در سرزمین موضوع جانشینی بوده است.^۶ (مربوط به استعمارزدایی).

تخصیص دیون کشور سابق به کشور جانشین براساس نوع جانشینی

به طور کلی پنج نوع جانشینی در حقوق بین‌الملل قابل تصور است:

۱. الحاق بخشی از یک کشور به کشور دیگر با بقای کشور سابق.
۲. استقلال از استعمار.
۳. اتحاد کشورها.
۴. تجزیه یک کشور با بقای کشور سابق و شکل‌گیری کشور جانشین در زمان جانشینی.
۵. اضمحلال کشور سابق.

در این قسمت به بررسی وضعیت دیون استقراضی در هر مورد پرداخته می‌شود:

۱. بررسی وضعیت دیون استقراضی در الحاق بخشی از یک کشور به کشور دیگر.

در بند ۲ ماده ۳۷ کنوانسیون ۱۹۸۳ وین آمده است:

«در صورت فقدان توافق میان کشور سابق و جانشین سهمی از دیون به نسبت منصفانه به کشور جانشین تحمیل می‌گردد...».

1. National Debts

2. Localized State Debts

3. Local debts

۴. در استعمارزدایی دیون محلی متعاقب جانشینی تبدیل به دین کشور و دین ملی می‌گردد و تحت پوشش حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرد که این مسأله در سایر انواع جانشینی موضوعیت ندارد.

5. Subjugation Debts

6. Yearbook of The International Law Commission, (1977), VOL II, Part One, 65-72, Document:A/CN.4/301, Draft Article On Succession in Respect Of State Debts, with commentaries.

در بند ۲ ماده ۲۵ طرح پیشنهادی مؤسسه حقوق بین‌الملل نیز آمده است: «در فقدان چنین موافقتنامه‌ای ... دیون کشور سابق باید به کشور جانشین به میزان منصفانه تعلق پذیرد».

این دو ماده اشاره به دیون ملی کشور سابق دارد. رویه بین‌المللی در خصوص وضعیت دیون متعاقب الحاق بخشی از یک کشور دیگر بیشتر متعلق به قرن نوزدهم است، برای مثال در ماده ۴ معاهده ۴ ژوئن ۱۸۱۵ میان دانمارک و پروس آمده است: «پادشاه دانمارک تمام تعهدات پادشاه پروس در خصوص دوئی لئون بورگ ... را مورد پذیرش قرار می‌دهد».

در ماده ۲۴ معاهده تیلست نیز از ادبیات مشابهی استفاده شده است. در ماده ۸ معاهده نوامبر ۱۸۰۹ میان فرانسه و هلند، ماده ۱۴ معاهده ۲۸ آوریل ۱۸۱۱ میان پروس و وستفالی، ماده ۵ معاهده ۱۴ اکتبر ۱۸۰۹ میان فرانسه و اتریش^۱ نیز از عباراتی با مضامین فوق استفاده شده است.^۲

در خصوص دیون تخصیص یافته به سرزمین موضوع جانشینی نیز اصل بر آن است که مطابق با بحث انصاف، عنصر دین بر عهده کشور جانشین قرار گیرد. البته تعلق دین به کشور جانشین، مسأله نسبت طرفین دین را دچار خدشه نمی‌کند و کشور سابق کماکان در برابر کشور ثالث (دائن) مدیون باقی خواهد ماند؛ ولی مطابق با حقوق بین‌الملل عرفی کشور جانشین متعهد به ادای دین به کشور سابق خواهد بود، مگر آنکه توافق دیگری صورت پذیرد. مراجعه به رویه کشورهای پس از جنگ‌های جهانی نیز تحت تأثیر مسائل مربوط به جنگ بود و چندان کمکی به استخراج رویه عرفی بین‌المللی نمی‌کند، به طوری که اکثر رویه‌ها قابل استفاده بیشتر مربوط به قرن نوزده است، زیرا عنصر زور و تحمیل در معاهدات بعد از جنگ جهانی به صورت بسیار چشم‌گیری بر رفتار کشورها سایه افکنده است. چکسلواکی پس از جنگ اول جهانی مدعی بود که چون جنگ بر آن کشور تحمیل شده است، پس نمی‌تواند هیچ‌گونه دینی در خصوص سرزمین‌های الحاقی به آن کشور از کشور سابق (آلمان) را مورد پذیرش قرار دهد. این رفتار چکسلواکی بیشتر به خاطر شکست تمام عیار آلمان در جنگ اول جهانی ارزیابی می‌شود؛ اما به‌رغم رفتارها و ادعاهای اولیه چکسلواکی، به عنوان یک رویه حایز اهمیت در معاهده و رسای می‌توان به لزوم

1. THE TREATY OF VIENNA, 14 OCT. 1809, http://www.napoleon.org/en/reading_room/articles/files/475197.asp.

2. D.P Oconnell, *State Succession In Municipal Law & International.*, op -cit , 98.

تقبل پاره‌ای از دیون آلمان از سوی چکسلواکی اشاره کرد.

در ماده ۲۵۴ معاهده ورسای در مقام تبیین وضعیت پاره‌ای از دیون آلمان آمده بود:^۱

الف - بعضی کشورها باید دیون کشور سابق در خصوص سرزمین مورد الحاق را تقبل نمایند. مثل چکسلواکی.

ب - بعضی کشورها دارای حق ویژه‌ای هستند که براساس آن پس از دستیابی به حق باید دین کشور سابق را ادا می‌کردند، مثل لهستان.

ج - بعضی کشورها هم معاف از ادای دین بودند مثل فرانسه در خصوص سرزمین آلساکه لورین. استدلال آن بود که چون در سال ۱۸۷۱ و در هنگام الحاق آلساکه لورین از فرانسه به آلمان هیچ بخشی از دیون فرانسه از طرف آلمان تقبل نشد، فرانسه نیز پس از جنگ اول جهانی نباید بخشی از دین آلمان را ادا می‌نمود.

در رویه‌های اخیر نیز می‌توان به الحاق ماکائو از پرتغال به چین اشاره کرد و در الحاق هنگ کنگ از بریتانیا به چین نیز از همین شیوه و سازوکار برای تقسیم و تخصیص دیون انگلستان استفاده شده است.^۲ در ماده ۶۰ اساسنامه اداری - سازمانی ماکائو^۳ و ماده ۱۰۴ قانون اساسی منطقه آزاد اقتصادی ماکائو^۴ به صراحت از پذیرش دیون سابق منطقه ماکائو که منطقه آزاد اقتصادی بود سخن به میان آمده است؛ اما چین به عنوان کشور جانشین هیچ بخشی از دیون ملی بریتانیا را به عنوان کشور سابق را نپذیرفت و این امر به این خاطر است که چین در خصوص ماهیت این جانشینی مدعی بود که بحث استعمارزدایی تا حدودی کاربرد دارد و این ادعا تا حدودی نیز صحیح به نظر می‌رسد.^۵ با توجه به رویه‌های اخیر می‌توان چنین گفت که در این نوع بخصوص جانشینی، دیون تخصیص یافته به سرزمین موضوع جانشینی در نظام کشور سابق به کشور جانشین تعلق می‌پذیرد و دیون محلی بر عهده مقامات محلی باقی می‌ماند.

در خصوص دیون ملی کشور سابق نیز باید گفت که کشور جانشین مبتنی بر بحث انصاف و با اعمال اصول سیزدهگانه‌ای که پیشتر به آنها اشاره شد، باید بخشی از دیون ملی کشور سابق را بپذیرد.

1. British Treaty Series, 1919, NO. 4, 153, Art. 254.

2. Roda Mushkat, «Rule In Hongkong : A Discussion Of Salient International Legal Issues», Denver Journal Of International Law & Policy, 14; 2-3(1999), 176-192.

3. Organic Statute of Macau , art 60 , quoted as Cheng Tai Heng , *State Succession & Commercial Obligations*, (Transnational Publishers, 2006), 226.

4. Basic Law of Macau , art 104, quoted as Cheng , *ibid* , 226.

۵. باید اضافه کرد که در مفهوم عمومی استعمارزدایی باید منتهی به شکل‌گیری کشوری جدید گردد مثل استقلال تیمور شرقی از اندونزی.

استعمارزدایی

منحصر به فردترین دین استقرازی در بحث استعمارزدایی، موضوع دیون محلی سرزمین مستعمره در نظام حقوقی کشور سابق است. علی‌الاصول حاکمیت خود مختار در مستعمره مستقر بوده است، بنابراین مقام محلی مستقیماً در پذیرش و تعهد دیون دخالت داشته‌اند. در واقع در بحث استعمارزدایی به یکباره دیون محلی سرزمین مستعمره با اعلام موجودیت کشور تازه استقلال یافته تبدیل به دین کشور می‌گردد و حقوق بین‌الملل بر آن حاکم می‌شود (برخلاف دیون محلی در سایر انواع جانشینی که فقط مقامات محلی مسؤول باز پرداخت هستند و کشور جانشین تعهدی مبتنی بر حقوق بین‌الملل برای ادای دیون محلی نسبت به کشور ثالث ندارد).

اما به جهت خود مختاری کشورهای مستعمره علی‌الاصول کشور جانشین در خصوص دیون ملی کشور متروپل شریک نیست، هر چند روبه‌های مخالف نیز مشاهده شده است که برای مثال در قرن نوزدهم کشورهای امریکایی جنوبی مثل اکوادور و مکزیک^۱ پس از استقلال از اسپانیا بخشی از دیون ملی آن کشور را پذیرفتند. حالت دیگری نیز قابل تصور است که کشور متروپل اقدام به اخذ وام برای صرف در سرزمین مستعمره نموده باشد. این نوع دیون در زمره دیون «تخصیص یافته به یک محل» ارزیابی می‌شود. مطابق عرف بین‌المللی این دیون به عنوان دیون کشور سابق پس از استقلال مستقیماً بر عهده کشور تازه استقلال یافته قرار می‌گیرد.

در واقع در این نوع دیون، ماهیت متعهد بودن کشور تازه استقلال یافته به این شکل تبیین می‌شود که کشور جانشین، فقط در قبال کشور متروپل متعهد است، به این معنی که کشور متروپل کماکان در خصوص اصل دین در قبال کشور ثالث مسؤول خواهد بود و کشور سابق، فقط پس از ادای دین در قبال کشور ثالث می‌تواند به کشور جانشین رجوع نماید.

حالت دیگری نیز قابل تصور است. ممکن است کشور متروپل اقدام به تضمین مبلغ وام اخذ شده توسط مقامات محلی سرزمین مستعمره نموده باشد که علی‌القاعده این تضمینات معتبر هستند. در این خصوص می‌توان به وام‌های اعطا شده بانک جهانی به سرزمین‌های مستعمره اشاره کرد که کشورهای متروپل بازپرداخت اصل وام را تضمین می‌کردند. برای مثال می‌توان به موافقتنامه مربوط به تضمین وام اعطایی به رودزیا برای اجرای پروژه خط

۱. ماده ۵ معاهده صلح و مودت و شناسایی به تاریخ ۱۶ فوریه ۱۸۴۰ در خصوص اکوادور و ماده ۷ معاهده صلح و مودت ۲۸ دسامبر ۱۸۲۶ میان اسپانیا و مکزیک به نقل از:

Marques de Olivert, *collection de la trades conventions 1890*, vol II, 261, quoted as yearbook of International Law Commission, 1977, op-cit, 92.

آهن رودزیا اشاره کرد که بریتانیا بازپرداخت آن وام به بانک جهانی را تضمین نموده بود.^۱ باید اشاره نمود که این نوع تضمینات معمولاً به هنگام پرداخت وام از سوی بانک جهانی به سرزمین‌های مستعمره اخذ می‌شد که کشورهای متروپل بازپرداخت آن را تضمین می‌کردند. چهارمین حالت به دیونی مربوط می‌شود که کشور سابق برای سرکوب جنبش‌های استقلال طلبانه اخذ می‌کردند. این دیون به هیچ عنوان به کشور تازه استقلال یافته تعلق نخواهد گرفت.^۲

بررسی چند رویه بین‌المللی در خصوص وضعیت دیون متعاقب استعمارزدایی:
در اینجا به بررسی چند رویه بین‌المللی پرداخته می‌شود.

۱. استقلال فیلیپین (۱۹۴۶)

به موجب قانون مصوب کنگره آمریکا با عنوان تاییدینگ مک آفی (۱۹۳۴) مقرر گردید که فقط دیون قبل از تصویب این قانون، آن هم در صورتی که اصل وام در اختیار فیلیپین قرار گرفته باشد، به عنوان دیون تخصیص یافته به فیلیپین قلمداد شده و آمریکا ملزم به ادای آن تلقی گردد، چراکه در واقع این وام‌ها با تأیید آمریکا اخذ شده بودند. در نتیجه دیونی که بعد از ۱۹۳۴ توسط مقامات محلی فیلیپین اخذ شده بود، بر عهده فیلیپین باقی ماند (تا قبل از سال ۱۹۳۴ اخذ وام به هر شکلی نیاز به تأیید مقامات امریکایی را داشت) و در توافقی که در سال ۱۹۳۹ میان فیلیپین و آمریکا انجام گرفت؛ مقرر شد تا از درآمد حاصل از صادرات فیلیپین به آمریکا، مبلغ دیونی که توسط آمریکا ادا شده بود، از طریق خزانه فیلیپین جبران گردد.^۳

قضیه لیبی

لیبی به موجب ماده ۴ قطعنامه ۳۸۸۴ مجمع عمومی سازمان ملل نسبت به هر گونه دینی در قبال ایتالیا معاف شناخته شد (به جهت عدم مشروعیت اشغال آن سرزمین توسط ایتالیا).

1. Guarantee Agreement (Rhodesia Railway Project) Between The United Kingdom & IBRD Signed At Newyork on 16 June 1958,(United Nations, Treaty Series,vol.309, 35.
2. Jeff King., *The Doctrine of Odious Debt in International Law*, Research Fellow and Tutor in Law, Keble College, University of Oxford, 63-67. This author is indebted to the North carolina Journal of International Law and Commercial Regulation for permission to use portions of the article' *Odious Debt: The Terms of the Debate*' 32 (2007), No.4, 605-668.
3. G. Fischer, *Un cas de decolonisation , Les Etats ,Unis et les Philippines*, (Paris, Librairie gene»rale de droit et de jurisprudence, 1960), 264.
4. General Assembly Resolutions , 5th Session, Economic & Financial Provision in Libya, 15 December 1950.

قضیه الجزایر

در ماده ۱۸ موافقت‌نامه آویان در تاریخ ۱۹ مارس ۱۹۶۲ مقرر شده بود که الجزایر نسبت به حقوق و تکالیف فرانسه جانشین قلمداد می‌شود، اما اصل صریحی در خصوص دیون در این موافقتنامه وجود نداشت. در موافقتنامه ۲۳ دسامبر ۱۹۶۶ در خصوص دیون عمومی فرانسه مقرر شد که الجزایر چهارصد میلیون فرانک به فرانسه پرداخت کند. با مراجعه به مذاکرات هیأت‌های دو طرف می‌توان به این نتیجه رسید که فقط وام‌هایی که توسط فرانسه برای مصرف در الجزایر اخذ شده بود؛ مورد تعهد الجزایر قرار گرفت، چون که دو شرط توسط هیأت نمایندگی الجزایر برای پذیرش ادای دین مطرح شده بود:

۱. وجود تعادل در این تعهدات.
۲. حصول منفعت اقتصادی از آن وام‌ها برای الجزایر.

در خصوص دیون انقیادی نیز باید گفت که فرانسه مبالغ زیادی را در طی ۵-۷ سال جنگ استقلال الجزایر صرف گروه‌هایی نموده بود که در خدمت استعمار فرانسه بودند. از آنجا که درصدی از این وام‌های اخذ شده از کشورهای خارجی بود که به طرفیت خزانه الجزایر اخذ گردیده شده بود، الجزایر هیچ قسمتی از این دیون را نپذیرفت.^۲

کنوانسیون وین ۱۹۸۳

ماده ۳۸ کنوانسیون وین ۱۹۸۳ به استعمارزدایی و مسأله دیون پرداخته است. در بند ۱ ماده ۳۸ آمده است: «در صورتی که موافقتنامه‌ای میان کشور متروپل و کشور تازه استقلال یافته وجود نداشته باشد، هیچ یک از دیون کشور سابق به جانشین تحمیل نمی‌شود» و بند ۲ نیز در خصوص شرایط موافقتنامه استقلال مقرر می‌دارد که موافقتنامه‌های مذکور در بند ۱ نمی‌تواند نافی اصل حاکمیت دائم ملت‌ها بر ثروت‌ها و منابع طبیعی باشد که البته اشاره به این موضوع دارد که موافقتنامه‌های میان کشور تازه استقلال یافته و کشور متروپل نباید به گونه‌ای باشد که منابع ثروت‌های ملی را در اختیار کشور متروپل قرار دهد و در صورتی که در موافقتنامه‌ای این موضوع رعایت نشده باشد، آن بخش از قرارداد مورد نظر باطل خواهد بود.

اتحاد کشورها

در این نوع جانشینی علی‌الاصول کشور جانشین که از اتحاد دو کشور به وجود آمده

1. Declaration of Principles Concerning Economic & Financial Cooperation Journal Officiel (March 1962), 3019.

2. Charles Rousseau., «Chronique des faits internationaux, Algerie et France», Revue generate de droit international public, 3rd series, vol. XXXVIII, No. 3 (Paris, July-Sept. 1967), 271 and 722 Quoted as Y.I.L.C, 1977 , op-cit ,95.

و کشور جانشین در خصوص دیون کشورهای سابق مسؤول است. هر چند این موضوع علی‌الظاهر بدیهی به نظر می‌رسد؛ ولی در پاره‌ای موارد رویه‌های متعارضی در این خصوص مشاهده می‌شود.

نمونه‌ای از رویه‌ای که در متن معاهدات مربوط به اتحاد کشورها از مسؤولیت کشورهای سابق سخن به میان آمده است؛ اما به مسؤولیت کشور جانشین اشاره نشده، مربوط به اتحاد امریکای مرکزی در تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۸۹۵ بود که میان کشورهای هندوراس، نیکاراگوئه و السالوادور منعقد شده بود. در ماده ۲ این معاهده آمده بود که هر کشور [سابق] در نظام اتحادیه، دارای خودمختاری کامل مالی است. در ماده ۹ نیز مقرر شده بود که دین هر سرزمین باید توسط همان سرزمین ادا گردد، ولی هزینه‌ها و دیون جدید باید به نسبت مساوی میان کشورهای [سابق] تقسیم گردد.^۱

هر چند می‌توان چنین استدلال کرد که منظور از این معاهده رد مسؤولیت کشور جانشین نیست؛ بلکه تنها در این معاهده منظور روشن نمودن نحوه ادای دیون است، اما این رویه به آن جهت حایز اهمیت است که به‌طور کلی در خصوص دیون کشور سابق هیچ صحبتی از مسؤولیت کشور جانشین نشده است.

البته این اتحادیه تداوم نیافت و در مدت کوتاهی تغییراتی در آن به وجود آمد و مشخص نشد که در نهایت وضعیت دیون کشورهای سابق از لحاظ بین‌المللی چگونه در قالب این اتحادیه حل و فصل گردید.

آخرین مورد اتحاد کشورها در مورد آلمان شرقی و غربی در سال ۱۹۹۰ است. در ماده ۲۳ و ۲۴ بخش ششم معاهده اتحاد آلمان شرقی و غربی به موضوع مسؤولیت آلمان متحد پرداخته شده است، در ماده ۲۳ که در خصوص دیون آلمان شرقی به ارائه طریق می‌پرداخت، مقرر شده بود که این دیون از طریق صندوق ویژه‌ای در وزارت اقتصاد آلمان ادا خواهد شد. در ماده ۲۴ نیز وزارت اقتصاد آلمان را در خصوص دیون آلمان غربی متعهد شناخته گردید.^۲

اضمحلال کشورها

در این نوع جانشینی مطابق حقوق بین‌الملل عرفی کشورهای جانشین در قبال دیون کشور سابق مسؤول قلمداد می‌شوند؛ اما تفاوتی که در این نوع جانشینی با سایر انواع جانشینی وجود دارد آن است که اساساً مسؤولیت کشورهای جانشین، فقط در قبال کشور ثالث تبلور می‌یابد، چون کشور سابق متعاقب اضمحلال از بین رفته است. بنابراین نمی‌توان مانند سایر انواع جانشینی تعهد کشورهای جانشین را در قبال کشور سابق دانست. در واقع

1. Yearbook of International Law Commission, (1977), op-cit, 115.

2. W. Piotrowicz Ryszard, *The Unification Of Germany*, op-cit, 81.

در این نوع جانشینی اصل نسبیت دین میان دائن و مدیون، با اضمحلال کشور سابق دچار خدشه می‌شود.

پرسش قابل طرح این است که آیا کشورهای جانشین در قبال کشور ثالث دارای مسؤلیت مشترک‌اند یا هر یک بسته به میزانی متعهدند و به عبارتی کشورهای جانشین مسؤلیت نسبی دارند یا تضامنی.

از نظر منطقی اگر به قضیه اضمحلال کشور سابق نگاه کنیم و قائل به این باشیم که شخصیت بین‌المللی کشور سابق مضمحل شده و چند کشور جدید به وجود آمده است و در عین حال در این راستا هر کشور جدید را مسؤول کل دیون کشور سابق بدانیم، تا حدودی اصل انصاف را رعایت نکرده‌ایم. در رویه بین‌المللی هم کمتر به مسؤلیت مشترک کشورهای جانشین اشاره شده است. در قضیه اضمحلال چکسلواکی دیون به نسبت دو به یک میان جمهوری چک و اسلواکی تقسیم شد و سخنی از مسؤلیت مشترک به میان نیامد. دیون عمومی شوروی سابق بر مبنای اصل انصاف و به دلیل آنکه روسیه تمام اموال خارجی شوروی سابق را تملک کرد، بر عهده روسیه قرار گرفت.^۱

اما رویه‌های متعارض نیز در این خصوص دیده شده است برای مثال در موافقتنامه اکتبر ۱۹۹۱ که موافقتنامه‌ای میان هشت جمهوری تازه استقلال یافته شوروی سابق بود، در آن از مسؤلیت مشترک کشورهای جانشین سخن به میان آمده بود؛ اما این موافقتنامه هیچ‌گاه اجرایی نشد.^۲ یا در رویه دیگری، ادعاهایی را باشگاه لندن علیه جانشینان یوگسلاوی سابق مطرح نمود. این باشگاه متشکل از مجموعه‌ای از بانک‌های تجاری اروپا بود و مبادرت به اعطای وام به بانک‌های مرکزی کشورهای اروپایی از جمله یوگسلاوی نموده بود. این ادعا متعاقب اضمحلال یوگسلاوی و تلاش اسلونی برای حل و فصل مسأله بدهی‌های یوگسلاوی سابق مطرح گردید، این باشگاه مدعی مسؤلیت مشترک و تضامنی کشورهای جانشین شد. هر چند که در نهایت این باشگاه مجبور به عقب‌نشینی شد و فقط بخشی از دیون یوگسلاوی سابق را از اسلونی مطالبه نمود (معادل ۱۸ درصد)^۳ که این میزان مشتمل بر دیون تخصیص یافته به اسلونی و دیون عمومی یوگسلاوی سابق بود.^۴

1. Enver Hasani., «The Evolution of Succession Process in Former Yugoslavia», Miskolc Journal Of International Law, 4 (2007), 18.

2. *Aspects Of The Law Of State Succession*, Toronto Conference....., op- cit , 8 & also Cheng. Tai Heng, *State Succession and Commercial...* ,op-cit , 350.

3. Mojmir Mrak, *Succession To The Former Yugoslavia s external Debts: the Case of Slovenia*, in *Succession of States* ,op-cit, 159.

۴. گفته شده که دیون کشور سابق ممکن است به واسطه اعطای وام از سوی یک شخصیت حقوقی بین‌المللی مثل کشور یا یک شخصیت حقیقی یا حقوقی غیربین‌المللی تابع کشوری دیگر غیر از اتباع کشور سابق به کشور سابق اعطا شده باشد. در صورت دوم مبنای مطالبه دین از کشورهای سابق و جانشین لزوم رعایت حقوق مکتسبه بیگانگان پس از جانشینی است؛ اما از آنجا که بحث مسؤلیت مشترک یا غیرمشترک کشورهای جانشین در هر دو موضوع جانشینی در دیون کشور سابق

بررسی اضمحلال یوگسلاوی و شوروی سابق

الف - اضمحلال شوروی: شوروی در هنگام اضمحلال ۶۷ میلیارد دلار بدهی خارجی داشت.

در اکتبر ۱۹۹۱ موافقتنامه‌ای میان هشت جمهوری تازه استقلال یافته منعقد شد و در آن از مسؤولیت مشترک کشورهای جانشین در قبال وام‌دهندگان سخن به میان آمد. در ۸ دسامبر ۱۹۹۱ موافقتنامه دیگری منعقد شد که مولداوی و ترکمنستان آن را امضا نکردند. در این موافقتنامه هر کشوری درصدی از دیون عمومی شوروی سابق را تعهد کرد (روسیه ۶۱,۷ درصد، ازبکستان ۳,۲۷ درصد، قزاقستان ۳,۸۶ درصد و ...) این موافقتنامه هم اجرا نشد. در موافقتنامه تشکیل کشورهای مشترک‌المنافع بار دیگر سخن از مسؤولیت مشترک به میان آمد؛ اما در نهایت روسیه به سبب آنکه تمام اموال شوروی سابق در خارج از شوروی را تملک کرده بود، تمام دیون عمومی شوروی سابق را مورد پذیرش قرار داد.^۱ در خصوص دیون تخصیص یافته نیز هر جمهوری مسؤول ادای دیونی شد که وام‌ها در آن سرزمین مصرف شده بود. کشورهای حوزه بالتیک (لتونی، لیتوانی و استونی) نیز با اشاره به اشغال غیرقانونی آنها توسط شوروی در زمان جنگ جهانی دوم، منکر وقوع جانشینی شدند.

در قضیه اضمحلال یوگسلاوی نیز مطابق موافقتنامه موقت فوریه ۱۹۹۲ مقرر شد بوسنی و هرزگوین ۲۱,۴ درصد، کرواسی ۷,۶ درصد، مقدونیه ۷,۵ درصد، اسلونی ۷,۸ درصد و صربستان ۵۵,۷ درصد از دیون خارجی را پرداخت نمایند.^۲

نتیجه‌گیری

بحث تعلق اموال و دیون کشور سابق به کشور جانشین در نظام حقوق بین‌الملل تا حد زیادی پیچیده و مبهم است. هر چند در این خصوص عرف بین‌المللی غالبی مبنی بر جانشینی در اموال و دیون متعاقب جانشینی کشور مشاهده می‌شود، ولی کیفیت دقیق این جانشینی به طور دقیق و مشخص وجود ندارد. معمولاً در هنگام تخصیص اموال و دیون به کشورهای جانشین از مفهوم انصاف استفاده می‌شود، ولی حدود و ثغور بحث انصاف و کاربرد این اصل در بحث جانشینی در اموال و دیون تا حدود زیادی روشن نیست. در این خصوص معیارها و ملاک‌های متعددی مطرح می‌گردد که از آنجا که هر جانشینی دارای تبعات خاص

نسبت به کشور ثالث و جانشینی در دیون کشور سابق نسبت به اشخاص بیگانه مشابه است؛ از این مثال استفاده شده است.

1. Tai Heng Cheng, *State Succession & commercial...*, op cit, 350-354.

2. http://untreaty.un.org/unts/144078_158780/6/7/13812.pdf.

خود است، پس یافتن معیارهای ثابت دقیق جهت تخصیص اموال و دیون متعاقب جانشینی میسر نیست.

مهم‌ترین سند بین‌المللی موجود که در مقام تدوین و جمع‌آوری مقررات مربوط به جانشینی است، کنوانسیون ۱۹۸۳ وین در خصوص جانشینی در اموال، بایگانی و دیون است که تدوین شده از طرف کمیسیون حقوق بین‌الملل است. نحوه تدوین مقررات در این کنوانسیون به نوعی است که در پاره‌ای مسائل بیانگر عرف بین‌المللی نیست و در نتیجه عملاً استقبال کمی از این کنوانسیون به عمل آمده است و از سال ۱۹۸۳ تا سال ۲۰۱۲ فقط پنج کشور آن را مورد تصویب قرار دادند و از آنجا که حد نصاب ۱۵ کشور برای لازم‌الاجرا شدن آن لازم بود، عملاً این کنوانسیون به مرحله اجرا درنیامد.

البته عده‌ای این کنوانسیون را منعکس‌کننده عرف بین‌المللی قلمداد می‌کنند و مدعی لازم‌الاجرا بودن آن هستند. مهم‌ترین رویه بین‌المللی در این خصوص رأی کمیسیون داوری یوگسلاوی سابق (بدنیترا) است که در رأی شماره نه^۱ به صراحت از عرفی بودن مقررات مندرج در این کنوانسیون سخن به میان آمده است.

با تمام این مشکلات، با مذاقه در رویه عملی کشورها، پاره‌ای از اصول در تقسیم و تخصیص و تعلق دیون قابل استفاده است که توجه به آنها کمک مؤثری به درک مفهوم جانشینی در اموال و دیون می‌کند که تلاش شد در بحث اخیر اصول اولیه آن بیان شود.

منابع فارسی

۱. اوتر، استفان، «وحدت آلمان و جانشینی کشورها»، مترجم. سیدجمال سیفی. مجله تحقیقات حقوقی ۱۱ و ۱۲ (۱۳۷۱) ۳۲۳-۳۹۳.
۲. سیفی، سیدجمال. «رویه قضایی بین‌المللی: جانشینی کشورها در فروپاشی جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی در پرتو نظریه‌های کمیسیون داوری جامعه اروپا و قرار دستور موقت ۸ آوریل ۱۹۹۳ دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه بوسنی - هرزه گوین». مجله تحقیقات حقوقی ۱۳ و ۱۴ (۱۳۷۲): ۲۳۷-۲۶۵.

منابع لاتین

1. Buchheit Lee C, *The Dilemma of Odious Debts*, Duke Law School Legal Studies, Research Paper, No. 127, September (2006).
2. Cheng Tai Heng, *State succession & Commercial Obligations*, Transnational Publishers, 2006.
3. Fischer G, *Un Cas de Decolonization-Les Etats Unis et les Philipines*, Paris, Librarie Generale de Droit et de Jurisprudence, 1960.

1. Opinion NO. 9.(July 4 ,1992), *International Legal Material* ,1523 (1992).

4. Djuro Degan Vladmir, *Disagreement Over The Definition Of State Property in The Process of State Succession to The Former Yugoslavia*, Martinus Nijhoff Publisher, 1991.
5. Hasani Anwar, *The Evolution of The Succession Process in Former Yugoslavia*, Thomas Jefferson Law Review, Vol. 29, 2001.
6. INSTITUT DE DEROIT INTERNATIONAL .session of Vancouver 2001, State Succession in Matters of Property & Debts.
7. Janis M.W, «The Ambiguity of Equity in International Law,» *Brooklyn Journal of International Law*, Volume IX, 1983.
8. Jeze Gaston, *Revue de Science et Legislation Financieres*, Giard, Paris, 1922.
9. Keith Beridale Arthur, *The Theory of State Succession with special reference to English and colonial law*, Waterlow & Son Publishers, 1907.
10. mennon Yilma, *State Succession in Africa, (Selected Problems)*, Martinus Nijhoff Publisher, 1987.
11. Mullerson Rein, «The Continuity & Succession of States by Reference to The USSR & Yugoslavia», *International Comparative Law Quarterly*, 42 July 1993.
12. Oconnel D.P , *State Succession in Municipal Law & International Law* , Cambridge University press, 1967.
13. Piotrowicz Ryszard & Blay sam, German monitor- the Unification of Germany in International Law, (1992).
14. Roda Mushkat, *The Transition of Salient International Legal Issue From British Chinese Rule in Hong Kong*, A Discussion of Salient International Legal Issue, (2000).
15. Stanic Ana, «Financial Aspects of State Succession: The Case of Yugoslavia», *European Journal of International Law*, 2001.
16. Varges Detlev, «State Succession in The Former USSR & in Eastern Europe», *Virginia Journal of International Law*, 33 (1993).
17. *Yearbook of the International Law Commission*, 1971, vol. ii, Part One -Doc. A/CN216.
18. *Yearbook of International Law Commission 1977*, vol. ii, part one- Doc. A/CN247.

Succession of States in respect of State property and Debts

Alireza Bagheri Abyaneh

Abstract

The rule which applied to all types and forms of succession (cession, dismemberment of States, unification of States) was that the property of the predecessor State became the property of the successor State directly on the basis of international law. There is no universally accepted definition of State property in international law, so different definitions were elaborated in specific treaties, other international instruments dealing with the succession of States, and in the international jurisprudence. One must use the municipal law of the predecessor to show that what were the property of predecessor state. This practice is confirmed in Vienna convention 1978 (state succession in respect of property & debts) .

The rules of succession in respect of State debts are disputed, the practice is extremely differentiated, and the formulation of conclusions as to the possible customary nature of various rules is very difficult. In different types of State succession we face any of a total transfer of debts to the successor State, a total rejection of the transfer, or all of the intermediate solutions. The Acts of successor states may depends on the nature of debts and the kind of successions.

Key words:

Succession of States, State property, states debts, Predecessor State, successor state

Journal of LEGAL RESEARCH

VOL. XIII, No. 2

2014-2

- **Using of Human Shield as a War Crime**
Homayoon Habibi - Saleheh Ramezani
- **An analysis on interpretation of guardian council about Experimental Laws in three bills of "organization and procedure of Court of Administrative Justice", "customs affairs" and "commercial"**
Vahid Agah
- **Possibility or impossibility of rehabilitation of legal entities and its condition in trade law act of 1311 looking to trade reform bill**
Mehdi Sokhanvar - Seyed Ali Hoseyni
- **Monopoly in the light of Regulations and it's Enforcement in Iran Laws**
Heidar Piri - Mehdi Montazer - Azam Momeni Shio Yari
- **Succession of States in respect of State property and Debts**
Alireza Bagheri Abyaneh
- **International Law and Human Security at the Third Millennium**
Armin Talaat
- **The Role of Time Element In the interpretation of the International treaty**
Mozhgan Raminnia
- **Status of Corporate Governance in Iranian Law and the necessity of reviewing new trade bill**
Amin Jafari



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law
Research & Study